

زرده ملیجک و ابوالحسن صبا*

محمد رسول دریاگشت

منطقه سرسبز و کوهستانی دیلمان واقع در جنوب شهرستان لاهیجان را زادگاه شعر و ادب و موسیقی گیلان می‌دانند. به علت وجود جنگل‌های خرم و همیشه سبز، هوای مطلوب و نشاط‌آور، آبشارهای طبیعی، آوای دره‌های عمیق، صدای خوش الحان پرندگان - این منطقه جغرافیایی از کشور ما را از زیباترین و خرم‌ترین مناطق ایران که طبیعت به نحو دلپذیری در آن جا جلوه دارد نام نهاده‌اند. دو نقطه بسیار زیبا و باصفا و بیلاقی به نام‌های لونک (Lonak) و اسپیلی (Espily) از توابع دیلمان محسوب هستند. مردمان دیلمان را که به کار چوپانی و گله‌داری مشغول هستند «گالش» می‌گویند.

گنجشک کوچکی با پرهای زرد در این مناطق دیده می‌شود که نام آن با گویش محلی «زرده ملیجک» است که میان فارسی‌زبانانها ملیجک زرد تلفظ می‌شود. در لهجه گیلکی گنجشک یعنی «ملیجه»، چون گنجشک جثه بسیار کوچکی دارد به آن ملیجک و در شرق گیلان ملیجی (Malijey) هم می‌گویند. این پرنده کوچک و زیبا در هنگام پرواز و بال زدن صدای ظریف و دلنوازی از

* کلک، آبان - بهمن ۱۳۷۵، شماره ۸۰ تا ۸۳، صص ۳۸۰ تا ۳۸۵.

بال‌هایش به گوش می‌رسد که الهام‌بخش استاد صبا برای ساختن ترانه زرده ملیجک بود. این ترانه بین سال‌های ۶۶-۶۸ هر از چندگاهی در خلال برنامه‌های تلویزیون پخش می‌شد که موجب نشاط و شادی علاقه‌مندان می‌گردید.

استاد صبا ستاره تابناک آسمان هنر ایران از نوادگان فتحعلی‌خان صبا (۱۲۳۸-۱۱۷۹ ق) ملک‌الشعرای دربار فتحعلی‌شاه بود. منصب ملک‌الشعرایی بعد از فوت فتحعلی‌خان به فرزندش محمدحسین‌خان ملقب به عندلیب رسید. پس از فوت عندلیب این لقب به محمودخان صبا پسر او (۱۳۱۲-۱۲۲۸ ق) ملک‌الشعرای عهد ناصرالدین‌شاه واگذار گردید. پدر صبا مرحوم میرزا ابوالقاسم کمال‌السلطنه نام داشت که فرزند صدرالحکماء و این هم فرزند محمودخان صبا بود. سه نسل از این خاندان منصب ملک‌الشعرایی داشتند.

استاد ابوالحسن صبا در سال ۱۲۸۱ در این خاندان ادب‌دوست و هنرمند پا به عرصه وجود نهاد. پدر صبا طیبی بود آشنا به موسیقی و علاقه‌مند به آن. مقدمات آشنایی صبا به موسیقی را برای او فراهم آورد. برای تعلیم موسیقی فرزند را به اساتید موسیقی اروپایی که بعد از جنگ جهانی اول به ایران آمده بودند سپرد. صبا نواختن ویلون و سنتور و تار را نزد آنان آموخت. در سال ۱۳۰۲ به هنرستان موسیقی وارد شد و در کلاس درس زنده‌یاد کنل علی‌تقی وزیری استاد نامدار موسیقی ایران آموزش دید. استاد صبا از سال ۱۳۱۰ به تعلیم موسیقی به نوآموزان پرداخت. در همین سال‌ها به‌عنوان معلم موسیقی مأمور تشکیل هنرستان موسیقی در گیلان گردید و در مدت سه سال اقامت در رشت با علاقه‌مندی و شوق زیادی به تعلیم موسیقی به جوانان گیلانی مشغول بود. در ضمن برای گردآوری ملودی‌ها و نواهای متنوع و آهنگین محلی با اغلب

موسیقیدانان و نوازندگان گیلان در تماس بود. از جمله بارها به منطقه اسپیلی از توابع دیلمان سفر کرد. در این محل با هنرمندان و نوازندگانی آشنا شد که یکی از آنها مرحوم اکبر صادقی معروف به اکبر تارچی و دیگری غلامعلی فلاحتکار* نام داشت. اولی تار و دومی سرنا و کمانچه و نی را به نیکی می‌نواختند و هریک از آنها در این هنر معروفیتی داشتند. آلات موسیقی که معمولاً در این منطقه رواج دارد: سرنا، کمانچه، نی و تار است. بین اکبر تارچی و استاد صبا بعدها انس و الفتی برقرار شد.

تا هنگامی که استاد صبا در گیلان اقامت داشت گاهی به ملاقات اکبرخان تارچی و دیگر هنرمندان محلی می‌رفت. موقعی که استاد صبا مأموریتش پایان یافت و در تهران بود، اکبرخان تارچی به بیماری سختی دچار می‌شود و به حال احتضار می‌افتد. درخواست ملاقات با استاد صبا را می‌نماید. صبا بر بالینش حاضر می‌شود. اکبرخان تارچی باتوجه به دیدارهای قبلی و قراری که با استاد صبا داشت از استاد درخواست می‌کند آهنگ «شتر زنگ» یا زنگ شتر را که یکی از ساخته‌های استاد صبا است و سرگذشتی جالب دارد برای او بنوازد. و در کنار بستر آن مرحوم پنجه سحرآمیز صبا به حرکت در می‌آید و نغمه جانسور و گوش‌نواز ویولون استاد به آرامی و اندک‌اندک روح را از بدن اکبرخان جدا نموده او را به دیار ابدیت رهسپار می‌سازد.

از خصلت‌های نیک استاد ابوالحسن صبا این هنرمند نامور بسیار گفته و

* آقای ستار فلاحتکار فرزند این هنرمند فقید که خود هنرشناس است طی مقاله‌ای اسامی موسیقیدانان محلی دیلمان را نگاشته‌اند که مورد استفاده اینجانب نیز قرار گرفت. گیلان‌نامه (جلد اول) مجموعه مقالات در زمینه گیلان‌شناسی، به کوشش م. پ. جکتاجی. انتشارات طاعتی، رشت، ۱۳۶۶

نوشته‌اند. باید گفت که وی همواره زندگی و آدمیان زنده و میهنش را دوست می‌داشت. شخصیتی بود فرزانه، بلندطبع که به شاگردانش درس انسانیت و پایداری و وفاداری به هنر و بزرگواری را می‌آموخت. پرکار و پای‌بند به هنر و در واقع انسانی نمونه بود. به تمدن و فرهنگ ایرانی عشق می‌ورزید. موجب رواج موسیقی ملی و بومی و سنتی گردید.

صبا علاوه بر ویولون که ساز اختصاصی وی بود، کمانچه، قانون، تار، سه‌تار، سنتور، پیانو، فلوت، ضرب، نی، دف را به‌خوبی می‌نواخت. به قول یکی از موسیقیدانان مشهور بین‌المللی «صبا به تنهایی یک ارکستر کامل بود». ضمناً شعرشناس زبردستی بود و به ادبیات و نقاشی عشق فراوان داشت. نجاری و سوهان‌کاری، ریخته‌گری و منبت‌کاری را می‌دانست. آثاری قلمی به‌صورت کتاب از وی به یادگار مانده است مانند کتاب‌های: سه‌دستور سنتور، دستور سه‌تار، دستور ویلن، و نیز یادداشت‌هایی از صبا در دست است که اغلب به‌طور پراکنده در مطبوعات چاپ شده است. همچنین نت‌هایی را آن شادروان پشت قوطی کبریت یا پشت کاغذ باطله یا در حاشیه روزنامه‌ها می‌نوشت که بعد از فوت وی گردآوری گردیده و ضبط شده، خوشبختانه از گزند حوادث مصون مانده است.

استاد ابوالحسن صبا به علت عارضه قلبی در سن ۵۷ سالگی در تاریخ بیست و نهم آذرماه ۱۳۳۶ به جهان باقی شتافت. شادروان استاد شهریار شاعر نامدار معاصر پس از درگذشت استاد صبا اشعاری در سوگ وی سرود که ابیاتی از آن در اینجا به‌نظر خوانندگان می‌گذرد و برای روح آن دو عنصر به‌نام که از مفاخر ما بودند شادی روان آرزومندیم و یادشان را گرامی می‌داریم.

عمر دنیا به سرآمد که صبا می میرد
 ورنه آتشکده عشق کجا می میرد
 صبر کردم به همه داغ عزیزان یارب
 این صبوری نتوانم که صبا می میرد
 به غم‌انگیزترین نوحه بنالی ای دل
 که دل‌انگیزترین نغمه سرا می میرد
 شمع دل‌ها همه گو اشک شو از دیده بریز
 کاخرین کوکبه ذوق و صفا می میرد

استاد صبا درباره موسیقی ایران عقایدی دارد که پاره‌ای از آن نقل می‌شود. «موسیقی ایرانی موسیقی محلی است، یعنی مخصوص این آب و خاک است و در جای دیگر دنیا این قسم موسیقی معمول نیست. این موسیقی تا سی سال قبل که هنوز تمدن اروپایی در شئون ما رخنه نکرده بند برای حوائج و ضرورت ما کافی بود، یعنی قدما و مطلعین و علمای ما نغمه‌ها و گوشه‌های موسیقی ما را از کلیه ولایات، قصبات و ده‌ها از خواندن افراد جمع‌آوری کرده و مجموعه‌هایی به نام دستگاه تنظیم کرده و مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. مثلاً در مجالس خصوصی که درک موسیقی افراد زیاد بود از اساتید درجه یک که عده آنها در هر دوره‌ای بیش از سه نفر نبود دعوت می‌کردند و چند نفر هم مشرب که ذوقشان درویش مآبانه بود از محضر استاد که گاهی هم یک خواننده درجه اول و یک ضرب‌گیر درجه اول در آن حضور می‌یافت استفاده می‌کردند. بدین معنی که استاد در سکوت کامل محضر شروع به نواختن پیش درآمد (که در اواخر متداول شده بود) می‌نمود و ضرب ملایمی با او همراهی می‌کرد، سپس شروع به زدن

آواز مربوط به همان دستگاه که پیش درآمد را زده است می‌کرد. خواننده هم در موقع مناسب شروع به خواندن می‌نمود. در حقیقت یک مغالزه‌ای بین خواننده و ساز جریان داشت و افراد مجلس را هریک به تفکری عمیق فرو می‌برد تا اینکه به توسط تصنیف که موزن بود آن سکوت و آرامش شکسته می‌شد و حالت وجد و سروری به اهل مجلس دست می‌داد که گاهگاهی اهل مجلس با خواننده تصنیف هماهنگ می‌شدند و شور و ولوله دست می‌داد ...

بهترین جوانان که صدای خوب داشتند از کوچکی نذر می‌کردند که در تعزیه شرکت کنند و در ماه‌های محرم و صفر جمع شده و در تحت تعلیم مغنی که شخص وارد در عامل موسیقی بود تربیت می‌شدند. این بهترین موسیقی‌ای بود که در آن قطعات و مقام‌ها منطبق با موضوع می‌شد و هر فردی مطالبش را با شعر و آهنگ رسا می‌خواند. تاکنون تعزیه بوده است که موسیقی را حفظ کرده. متأسفانه نمی‌دانم در آتیه چه چیزی ضامن حفظ موسیقی خواهد بود؟».